

بخشوده درس:

# منطق حقوقي

کرد آورنده:

جناب آقاي فرساد دارايي

موسسه آموزش عالی فروردین قائم شهر

## فهرست مطالب

۳	۱. تعریف منطق
۳	۲. کتب منطق
۴	۳. تصوّر و تصدیق
۴	۴. دلالت و اقسام آن
۵	۵. قضایا در منطق
۱۰	۶. استدلال مباشر (۱. تناقض، ۲. تضاد، ۳. عکس مستوی و ۴. عکس نقیض)
۱۲	۷. استدلال غیر مباشر (۱. قیاس، ۲. استقراء و ۳. تمثیل)
۱۶	۸. صناعات خمس

منظور از علم در بیان رسول خدا<sup>(ص)</sup>:

با کلمه حصر شده ( اِنَّمَا ) یعنی همین است و جز این نیست که علم فقط سه تا است. اول؛ اصول عقاید (راه روشن فطرت، راه برهانهای عقلی) دوم؛ اخلاق اسلامی (اهمیت تزکیه نفس) و سوم؛ علم احکام و دستورات دینی (روزه و نماز و...) و آنچه باقی می ماند (علوم و فنون جدید) و آن فضل و برتری می باشد.

## ۱. تعریف منطق:

در اشارات ابن سینا آمده است: « المنطق آله القانونیه تعصم مراعاتها الذهن عن الخطاء فی الفكر » « منطق ابزاری قانونی است، که به کار بردن درست و دقیق آنها ذهن را از خطای در اندیشه باز می دارد ». بر اساس این تعریف، منطق علم ابزاری (آلی) است نه استقلالی (أصالی)؛ یعنی علمی است در خدمت علوم دیگر و جنبه ابزاری و مقدماتی دارد.

## ۲. کتب منطق:

- ۱) ارغنون؛ ارسطو ( مشهور صاحب نظران، مؤلف و مدوّن علم منطق را حکیم یونانی «ارسطو» می دانند. کتابهای منطقی ارسطو هشت رساله می باشد که در قرن ششم میلادی «ارغنون» نام گرفت.)
  - ۲) اوسط کبیر؛ ابن نصر محمد بن طرخان فارابی ملقب به معلم ثانی (۳۳۸ - ۴۰۵ ه. ق.). (وی پدر منطق اسلامی شناخته شده و بر آثار منطقی ارسطو شرحهای متعددی نوشته است.)
  - ۳) منطق شفا، منطق نجات، دانشنامه علائی و منطق اشارات؛ ابوعلی سینا (۴۲۸ - ۵۰۳ ه. ق.). (وی بزرگترین منطق دان مسلمان است)
  - ۴) البصائر النصیریه؛ زین الدین عمر بن سهلان ساوی (م ۴۵۰ ه. ق.).
  - ۵) الضروری فی المنطق؛ ابو ولید محمد بن احمد بن رشد (۵۹۵ - ۵۷۲ ه. ق.).
  - ۶) مطارحات و مشارعات، تلویحات و حکمت الاشراق؛ شهاب الدین سهروردی ملقب به شیخ اشراق (۵۸۷ - ۵۴۹ ه. ق.). (وی مؤسس «مکتب اشراق» است)
  - ۷) اساس الاقتباس التجرید فی علم المنطق؛ خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲ - ۵۹۷ ه. ق.).
  - ۸) درة التاج؛ قطب الدین شیرازی (۷۱۰ - ۶۳۴ ه. ق.).
  - ۹) الأسرار الخفیة و الجوهر النضید فی شرح کتاب التجرید؛ علامه حلی (م ۷۲۶ ه. ق.).
  - ۱۰) شرح رساله شمسیه و شرح مطالع الانوار؛ قطب الدین رازی (۷۶۶ - ۶۹۴ ه. ق.).
  - ۱۱) رساله فی التصور و التصدیق، اللغات المشرقیه فی الفنون المنطقیه و حواشی بر منطق حکمة الاشراق؛ صدر المتألهین (ملاصدرا) (۱۰۵۰ - ۹۸۰ ه. ق.). (وی مؤسس «حکمت متعالیه» است).
  - ۱۲) منظومه الالکی المنتظمة و شرح آن؛ حاج ملاهادی سبزواری (۱۲۸۹ - ۱۲۱۲ ه. ق.).
- امروزه علاوه بر «منطق جدید» یا «منطق ریاضی»، از دستگاههای منطقی دیگری چون «منطق دیالکتیک»، «منطق پراگماتیسم» و «منطق فازی» نیز می توان نام برد.

### ۳. تصوّر و تصدیق:

زمین کروی است.

در جمله بالا برای بوجود آمدن تصدیق نیاز به سه تصور داریم؛ تصور زمین، تصور کروی و تصور نسبت حکمیه یا رابط که بعد از آن اذعان می کنیم که زمین کروی است که می شود تصدیق. تصوّر؛ عبارت است از صورت پدید آمده اشیاء در ذهن، به نحوی که اقتضای حکم و اعتقادی را نداشته باشد؛ یعنی حکمی در خصوص تصورات نداشته باشیم. مانند علی، خورشید و ماه، آسمان زیبا. تصدیق؛ عبارت است از ادراک مطابقت و یا عدم مطابقت یک نسبت (جمله خبری) با واقع؛ مانند زمین کروی است.

### ۴. دلالت و اقسام آن:

دلالّت عبارت است از حالت یک شیء به گونه ای که وقتی ذهن به آن علم پیدا کرد، بلافاصله به امر دیگری نیز منتقل شود. به شیء نخست «دالّ» (راهنمایی کننده) و به شیء دوم «مدلول» (راهنمایی شده) می گویند.

**اقسام دلالت:** دلالت عقلی؛ دلالت وضعی؛ دلالت مطابقی و دلالت تضمینی.

- **دலالت عقلی:** دلالتی است که منشأ آن عقل است. مانند دلالت دود بر وجود آتش.
- **دلالت وضعی:** دلالتی است که مبتنی بر قرارداد و اعتبار بشری است. مانند دلالت تابلوی راهنمایی و رانندگی بر آنچه که قرارداد شده است.
- **دلالت مطابقی:** دلالت لفظ بر تمام موضوع له خود است؛ مانند دلالت «خانه» بر مجموعه محیط، اتاق و سایر قسمت های آن.
- **دلالت تضمینی:** دلالت لفظ بر جزء معنای خود است؛ مانند دلالت لفظ «کتاب» بر خصوص جلد آن.

## ۵. قضایا در منطق:

**تعریف قضیه:** قضیه، مرکب تامّ خبری است که همراه با صدق و یا کذب می باشد؛ مانند، امروز پنجشنبه است. فردا جمعه نیست.

**اقسام قضیه:** قضیه در تقسیم اولیه به دو قسم قضیه حملیه و قضیه شرطیه تقسیم می شود:

(۱) **قضیه حملیه:** به قضیه‌ای گفته می شود که در آن به ثبوت چیزی برای چیز دیگر یا نفی چیزی از چیز دیگر حکم شده باشد؛ مانند «علی عادل است»، «ظلم زیبا نیست».

(۲) **قضیه شرطیه:** به قضیه‌ای گفته می شود که در آن به ثبوت یا سلب نسبتی به شرط تحقق نسبتی دیگر حکم شده باشد. برخی قضایای شرطیه دارای مفهوم و برخی دیگر مفهوم ندارند.

- اگر احمد با فضیلت باشد خوشبخت است.  $\Leftarrow$  مفهوم دارد. اگر احمد با فضیلت نباشد خوشبخت نیست.

- اگر خدا به شما پسری داد او را ختنه کن.  $\Leftarrow$  منطوق دارد ولی مفهوم ندارد. اگر خدا به شما پسری نداد او را ختنه نکن. که معنا ندارد چون سالبه به انتفای موضوع است.

### ✓ تقسیمات قضیه حملیه:

**قضیه حملیه به اعتبار موضوع به چهار قسم تقسیم می شود:** (صور اربعه که ارکان منطق است)

(۱) **قضیه حملیه شخصیّه:** به قضیه ای گفته می شود که موضوع آن جزئی باشد. مانند، علی آهنگر است. در این قضیه علی موضوع که جزئی است.

(۲) **قضیه حملیه طبیعیّه:** به قضیه ای گفته می شود که موضوع آن کلی باشد و طبیعت و ماهیت موضوع مراد باشد. مانند، حیوان جنس است. در این قضیه حیوان موضوع که کلی است.

(۳) **قضیه حملیه مهمله:** به قضیه ای گفته می شود که مراد از موضوع در آن افراد باشد ولی کمیت افراد در آن تصریح نشده باشد. مانند، هر انسانی حیوان است. دانشجویان وارد کلاس شدند.

(۴) **قضیه حملیه محصوره (مسوره):** به قضیه ای گفته می شود که در آن حکم به افراد موضوع شده و کمیت افراد نیز در آن تصریح شده باشد. مانند، بعضی از دانشجویان وارد کلاس شدند.

### ✓ تقسیمات قضیه حملیه محصوره:

**قضیه حملیه به اعتبار کمّ به چهار قسم تقسیم می شود:**

(۱) **موجبه کلیه:** «هر انسانی حیوان است»  $\Leftarrow$  هم کلی و هم مثبت است.

(۲) **سالبه کلیه:** «هیچ سنگی انسان نیست»  $\Leftarrow$  هم کلی و هم منفی است.

(۳) **موجبه جزئیه:** «بعضی شترها کوهان دارند»  $\Leftarrow$  هم جزئی و هم مثبت است.

(۴) **سالبه جزئیه:** «برخی حیوانات انسان نیستند»  $\Leftarrow$  هم جزئی و هم منفی است.

قضیه حملیه به اعتبار کیف به سه قسم تقسیم می شود:

(۵) قضیه ذهنیه؛ به قضیه ای گفته می شود که موضوع آن وجود خارجی نداشته باشد. مانند، « سیمرغ حیوانی افسانه ای است ».

(۶) قضیه خارجی؛ به قضیه ای گفته می شود که موضوع آن دارای وجود خارجی باشد. مانند، « درختان برگ سبز دارند ».

(۷) قضیه حقیقیه؛ به قضیه ای گفته می شود که در آن محمول از آن حقیقت موضوع باشد؛ خواه افراد موضوع بالفعل موجود باشد و خواه بالفعل موجود نباشد. مانند، « آتش گرم است ». که محمول (گرم) از آن موضوع (آتش) است.

قضیه حملیه به اعتباری دیگر به معدوله و محصله تقسیم می شود:

(۸) قضیه معدوله؛ به قضیه ای گفته می شود که در آن ادات سلب بر سر موضوع یا محمول آمده باشد.

- اگر بر سر موضوع بیاید معدوله الموضوع؛ « نابینا نیازمند یاری است »

- اگر بر سر محمول بیاید معدوله المحمول « علی نابینا است »

- اگر بر سر هر دو بیاید معدوله الطرفین؛ « نامسلمان بی سعادت است »

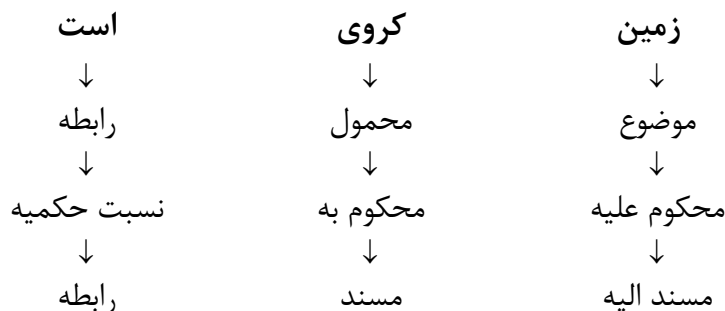
(۹) قضیه محصله؛ به قضیه ای گفته می شود که در آن چه موضوع و چه محمول خالی و عاری از ادات سلب باشد.

- اگر موضوع خالی از ادات سلب باشد، محصله الموضوع « علی نابینا است »

- اگر محمول خالی از ادات سلب باشد محصله المحمول « نابینا نیازمند یاری است »

- اگر هر دو خالی از ادات سلب باشد محصله الطرفین « مسلمان سعادتمند است »

مصطلحات و اصطلاحات قضایای حملیه:



## تقسیم قضیه حملیه به وجهه و مطلقه :

**جهت قضایا:** لفظ حاکی از وجوب، امتناع و امکان، «جهت قضیه» نامیده می‌شود. (وجوب: ضرورت ثبوت محمول برای موضوع مانند: خداوند موجود است؛ امتناع: ضرورت عدم ثبوت محمول برای موضوع مانند: شریک خداوند موجود نیست؛ امکان: ضرورت نداشتن ثبوت و یا عدم ثبوت محمول برای موضوع مانند: انسان شاعر است).

- **قضیه وجهه (رباعیه):** قضیه‌ای که در آن جهت ذکر شده باشد؛ مانند «انسان ضرورتاً حیوان است»
- **قضیه مطلقه:** قضیه‌ای که در آن جهت قضیه ذکر نشده باشد؛ مانند «انسان موجود است».

## اقسام حمل:

- **حمل طبیعی؛** «انسان حیوان است» ⇐ حمل اعم بر اخص. (انسان، اخص و حیوان اعم است)
- **حمل وضعی؛** «حیوان انسان است» ⇐ حمل اخص بر اعم.
- **حمل ذاتی اولی؛** به حملی گفته می‌شود که در آن موضوع و محمول به حسب وجود خارجی و به حسب مفهوم ذهنی، عین هم باشند. «انسان انسان است» «درخت درخت است»
- **حمل شایعه صناعی؛** به حملی گفته می‌شود که در آن موضوع و محمول از حیث مفهوم مغایرت داشته باشند. «انسان شاعر است» «انسان کاتب است»
- **حمل موافات؛** به حملی گفته می‌شود که در آن محمول خود بالفعل بر موضوع قابل حمل باشد. «انسان عالم است» عالم بودن بی واسطه بر انسان حمل شده است.
- **حمل اشتقاق؛** به حملی گفته می‌شود که در آن محمول بالفعل بر موضوع قابل حمل نباشد؛ بلکه اگر مشتق باشد از آن بنا کنیم یا بر سر آن «ذو» بیاوریم. «انسان عدل است» ⇐ «انسان عادل / ذوعدل است»

## ✓ تقسیمات قضیه شرطیه:

قضیه شرطیه بر اساس چگونگی رابطه ای که بین دو طرف آن (مقدم و تالی) وجود دارد به متصله و منفصله تقسیم می شود. ۱) قضیه شرطیه متصله؛ به قضیه ای گفته می شود که در آن به پیوستگی و وابستگی یک قضیه (تالی) به قضیه دیگر (مقدم) یا عدم آن حکم می شود؛ مانند «اگر خورشید برآید، ستارگان ناپدید می شوند»؛

«چنین نیست که اگر بهار بیاید درختان خشک می شوند»

۲) قضیه شرطیه منفصله؛ به قضیه ای گفته می شود که در آن به عناد و تنافی دو یا چند نسبت خبری یا به عدم جدایی و گسستگی آنها حکم می شود؛ مانند «یا عدد زوج است یا عدد فرد است»

## تقسیم قضیه شرطیه متصله و منفصله به اقسام شخصیّه، مهمله و محصوره:

۱) قضیه شرطیه شخصیّه؛ به قضیه ای گفته می شود که در آن حکم به اتصال و یا انفصال فقط در یک زمان و یا حالت معین و مشخص شده باشد. شخصیّه متصله، «اگر امروز هوا آفتابی باشد به صبح خواهیم رفت» شخصیّه منفصله، «یا امروز شنبه است یا یکشنبه».

۲) قضیه شرطیه مهمله؛ به قضیه ای گفته می شود که در آن صریحاً به عام و یا خاص بودن زمان اتصال و یا انفصال قضا یا اشاره ای نشده باشد. مهمله متصله، مانند «اگر باران ببارد، هوا لطیف می شود»؛ مهمله منفصله، مانند «عدد یا زوج است یا فرد»

۳) قضیه شرطیه محصوره؛ به قضیه ای گفته می شود که در آن کمیت و مقدار حالت ها و زمان های اتصال و یا انفصال قضا یا بیان شده باشد؛ مانند «همواره وقتی خورشید طلوع می کند، روز آغاز می شود»

## تقسیم قضیه شرطیه متصله به لزومیه و اتفاقیه:

۱) شرطیه متصله لزومیه (حتمیه و قطعیه)؛ به قضیه ای گفته می شود که در آن اتصال و پیوند مقدم برای تالی لازم و ضروری و حتمی می باشد؛ مانند «اگر خورشید طلوع کند، روز آغاز می شود». (مقدم علت تالی باشد، یا به عکس و یا این که هر دو معلول یک علت باشند)

۲) شرطیه متصله اتفاقیه؛ به قضیه ای گفته می شود که در آن پیوند تالی نسبت به مقدم صرفاً بصورت اتفاقی باشد نه حتمی و ضروری؛ مانند «اگر قارون مال اندوخت، لقمان حکمت آموخت» و «هر وقت حسن وارد منزل می شود ابتدا زنگ می شود»

### تقسیم قضیه شرطیه منفصله به حقیقیه، مانع الجمع و مانع الخلو.

- (۱) قضیه شرطیه منفصله حقیقیه؛ به قضیه ای گفته می شود که در آن حکم به انفصال و عناد بین دو امر شده باشد که هم اجتماع و ارتفاع آن با هم محال است؛ مانند: «یا عدد زوج است یا فرد».
- (۲) قضیه شرطیه منفصله مانع الجمع؛ به قضیه ای گفته می شود که در آن حکم به عناد و انفصال بین دو امر شده باشد؛ که اجتماع آن دو محال است، ولی ارتفاع آنها محال نیست؛ مانند «یا هر کاغذی سفید است یا سیاه».
- (۳) قضیه شرطیه منفصله مانع الخلو؛ به قضیه ای گفته می شود که در آن به حکم به عناد و انفصال دو امر شده باشد که ارتفاع آن دو محال است، ولی اجتماع آنها محال نیست؛ مانند «یا مکافات عمل در دنیا است یا در آخرت».

### مصطلحات و اصطلاحات قضایای شرطیه:

#### فالنهار موجود

↓  
تالی  
↓  
ملزوم  
↓  
معلوم

#### ان کانت الشمس طاله

↓  
مقدم  
↓  
لازم  
↓  
علت

بین قضایا نسبتی برگزار می شود که به آن استدلال مباشر و غیر مباشر می گویند.

## ۶. استدلال مباشر (بی واسطه):

استدلال مباشر یعنی رهنمون شدن ذهن از قضیه ای به قضیه ای دیگر. که در یک تقسیم کلی به چهار قسم تقسیم می شود: ۱. تناقض، ۲. تضاد، ۳. عکس مستوی و ۴. عکس نقیض.

(۱) **تناقض (تقابل):** به قضیه ای گفته می شود که در آن دو قضیه هم در کم و هم در کیف با هم متفاوت باشند، «متناقضین». از دو قضیه متناقض همواره از علم به صدق یکی، کذب قضیه دیگر را نتیجه گرفت و بالعکس. مثل «گل زیباست»، «گل زیبا نیست».

(۲) **تضاد:** به قضیه ای گفته می شود که در آن دو قضیه در کم یکی ولی در کیف مختلف باشند. «متضادین» مانند «هر انسانی حیوان است» و «هیچ انسانی حیوان نیست» (دو قضیه متضاد نمی توانند هر دو با هم صادق باشند؛ اما ممکن است هر دو کاذب باشند)

(۳) **عکس مستوی:** به معنای جابه جا کردن دو طرف یک قضیه بدون تغییر در کیف آن است. «هر انسانی حیوان است» و «برخی حیوانات انسانند»

عکس مستوی در هر یک از قضایای محصوره (صور اربعه) به صورت زیر خواهد بود:

- **عکس مستوی موجه کلیه** همواره به صورت موجه جزئی خواهد بود؛ مانند «هر انسانی حیوان است» «بعضی از حیوانات انسانند»

- **عکس مستوی موجه جزئی** همواره به صورت موجه جزئی خواهد بود؛ مانند «بعضی از انسان ها سفیدند» «بعضی از سفیدها انسانند»

- **عکس مستوی سالبه کلیه:** همان سالبه کلیه است؛ مانند «هیچ انسانی سنگ نیست» «هیچ سنگی انسان نیست».

- **سالبه جزئی** عکس مستوی معتبر ندارد؛ مثلاً از قضیه «بعضی از حیوانات پرنده نیستند» نمی توان نتیجه گرفت که «بعضی از پرندگان حیوان نیستند».

۴) عکس نقیض؛ جابجا کردن نقیض موضوع و نقیض محمول بدون تغییر کیف. «هر انسانی حیوان است» و «هر غیر حیوانی غیر انسان است»

عکس نقیض در هر یک از قضایای محصوره (صور اربعه) به صورت زیر خواهد بود:

- عکس نقیض در **موجبه کلیه** همواره **موجبه کلیه** صادق است؛ مانند «هر انسانی حیوان است»  
«هر غیر حیوانی غیر انسان است»
- عکس نقیض در **سالبه کلیه** همواره به صورت **سالبه جزئی** صادق خواهد بود؛ مانند «هیچ انسانی درخت نیست» «بعضی غیر درختها غیر انسان نیستند»
- عکس نقیض در **سالبه جزئی** همواره به صورت **سالبه جزئی** صادق خواهد بود؛ مانند «بعضی انسانها سفید نیستند» «بعضی غیر سفیدها غیر انسان نیستند».
- **موجبه جزئی** عکس نقیض معتبر ندارد؛ مثلاً از قضیه «بعضی غیر انسانها حیوانند» نمی‌توان نتیجه گرفت که «بعضی غیر حیوانها انسانند» یا «همه غیر حیوانها انسانند»

## ۷. استدلال غیر مباشر :

استدلال غیرمباشر به استدلالی گفته می شود که استنتاج یک تصدیق جدید از چند قضیه با رعایت ضوابط و قواعد منطقی صورت می گیرد. که دارای سه قسم است: ۱. قیاس، ۲. استقراء و ۳. تمثیل.

(۱) **استقراء**؛ به استدلالی گفته می شود که ما را رهنمون می کند از یک حکم جزئی به یک حکم کلی. یعنی در آن ذهن از قضایای جزئی نتیجه‌ای کلی استنتاج می‌کند؛ مثلاً «انسان حساس است؛ گاو و گوسفند حساس است؛ پس حیوان حساس است» و مثال دیگر «در دهه ۱۹۶۰ گسترش جنگ در سطح جهان باعث افزایش بیکاری شد و در دهه ۱۹۷۰ نیز همین طور، از دهه ۱۹۸۰ به این سو نیز شاهد تکرار این اتفاق بوده‌ایم». از مجموع این مطالب نتیجه می‌گیریم که گسترش میدان‌های جنگ همواره باعث افزایش بیکاری می‌شود. این استدلال به لحاظ ساختار صوری، استدلالی استقرایی است.

(۲) **تمثیل**؛ به استدلالی گفته می شود که در آن حکم را از یک موضوع به موضوع دیگر از طریق مشابهت بین آن دو سرایت می دهیم؛ مانند «حسین دانشجوی درسخوانی است، حسن برادر حسین است، پس حسن نیز دانشجوی درسخوانی است» و یا «اگر نظام سیاسی به بخشی از احساسات و اعتراض‌های انسانی آزادی ندهد، جامعه با انفجار رو به رو خواهد شد؛ زیرا یک نظام سیاسی مانند دیگ بخار است که اگر همه منافذ آن بسته باشد سرانجام منفجر خواهد شد». در تمثیل فوق، حکم یک دیگ بخار به نظام سیاسی - به جهت وجود نوعی مشابهت بین آن دو - سرایت داده شده است.

(۳) **قیاس**؛ قیاس گفتاری مرکب از چند قضیه است به نحوی که از آن قضایا، گفتار دیگری ذاتاً لازم می آید. مانند، «آب مایع است، هر مایعی جسم است، بنابراین آب جسم است»  
نتیجه قیاس همواره یقینی است، اما نتیجه استقراء و تمثیل - به جز در موارد و شرایط خاص - ظنی است.

### قیاس به استثنایی و اقتরانی تقسیم می‌شود :

(۱) **قیاس استثنایی**؛ قیاسی است که در آن نتیجه و یا نقیض آن به طور کامل در یک مقدمه آمده باشد؛ مانند: «اگر باران ببارد هوا لطیف می‌شود. لیکن باران باریده است. پس هوا لطیف شده است». مثال دیگر: «اگر این شخص عادل باشد ظلم نمی‌کند. لیکن ظلم می‌کند، پس این شخص عادل نیست». در مثال نخست، خود نتیجه و در مثال دوم، نقیض نتیجه در مقدمه اول استدلال ذکر شده است. (این قیاس را از آن رو «استثنایی» می‌خوانند که نتیجه از استثنای مقدمه دوم به کمک الفاظی از قبیل «ولی»، «اما» و «لکن» حاصل می‌شود)

۲) **قیاس اقترانی**؛ قیاسی است که در آن اجزای نتیجه در مقدمات پخش شده باشد؛ یعنی نتیجه به طور کامل در یک مقدمه ذکر نشده است؛ مانند «حسن انسان است. هر انسانی فانی است. پس حسن فانی

است». در این مثال، «حسن» و «فانی» که اجزای نتیجه‌اند هر یک به تنهایی در مقدمه‌ای قرار دارند.

#### ✓ اجزای قیاس اقترانی:

- قیاس اقترانی حداقل از دو قضیه تشکیل می‌شود که آنها را «مقدمتین» می‌گویند. نتیجه نیز از دو جزء اصلی موضوع یا مقدم و محمول یا تالی ترکیب شده است.
- موضوع یا مقدم را در نتیجه «اصغر» یا «حدّ اصغر» و
  - محمول یا تالی آن را «اکبر» یا «حدّ اکبر» می‌نامند.
  - مقدمه‌ای که حدّ اصغر در آن مستقر است «صغری» و
  - قضیه‌ای که «حدّ اکبر» در آن ذکر شده است «کبری» نام دارد.
  - به لفظ یا عبارتی که در هر دو مقدمه تکرار می‌شود «وسط» یا «حدّ اوسط» می‌گویند.
- در مثال «رنگین کمان زیباست» و «هر زیبایی ستودنی است»، پس «رنگین کمان ستودنی است»، «رنگین کمان» حدّ اصغر، «ستودنی» حدّ اکبر و «زیبا» حدّ اوسط، مقدمه نخست «صغری» و مقدمه دوم «کبری» است.

#### ✓ اشکال قیاس اقترانی:

- قیاس اقترانی به لحاظ جایگاه قرار گرفتن «حدّ اوسط» در صغری و کبری چهار حالت است.
- |                                    |                                  |
|------------------------------------|----------------------------------|
| اوسط اگر حمل یافت در بر صغری باز   | وضع به کبری گرفت شکل نخستین شمار |
| حمل به هر دو دوم، وضع به هر دو سوم | رابع اشکال را عکس نخستین شمار    |
- شکل اول:** قیاسی است که «حدّ اوسط» در صغری محمول و در کبری موضوع باشد؛ مانند «علی دانشمند است. هر دانشمندی فرهیخته است. پس علی فرهیخته است»
- شکل دوم:** قیاسی است که در آن «حدّ اوسط» هم در صغری و هم در کبری محمول واقع شود؛ مانند «بعضی انسان‌ها فیلسوفند. هیچ جاهلی فیلسوف نیست. پس بعضی انسان‌ها جاهل نیستند».
- شکل سوم:** قیاسی است که در آن «حدّ اوسط» هم در صغری و هم در کبری موضوع واقع می‌شود؛ مانند «هر انسانی حیوان است. هر انسانی متفکر است. پس بعضی حیوانات متفکرند».
- شکل چهارم:** قیاسی است که «حدّ اوسط» در صغری موضوع و در کبری محمول واقع شود؛ مانند «هر انسانی جسم است. هر متفکری انسان است. پس بعضی جسم‌ها متفکرند».
- شکل اول، روشن‌ترین شکل قیاس اقترانی است و هر یک از اشکال سه‌گانه دیگر به جهت سهولت استنتاج به ترتیب در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

## شرایط اختصاصی اشکال قیاس اقترانی:

### شرایط شکل اول؛ ۱. موجه بودن صغری؛ ۲. کلیت کبری.

- صغری و کبری هر دو موجه کلی باشد؛ مانند «هر انسانی حیوان است. هر حیوانی حسّاس است. پس هر انسانی حسّاس است».
- صغری موجه کلی و کبری سالبه کلی باشد؛ مانند «هر انسانی متفکر است، هیچ متفکری گل نیست. پس هیچ انسانی گل نیست».
- صغری موجه جزئی و کبری موجه کلی باشد؛ مانند «بیشتر ایرانیان مسلمانند. هر مسلمانی معاد باور است. پس بیشتر ایرانیان معاد باورند».
- صغری موجه جزئی و کبری سالبه کلی باشد؛ مانند «برخی از کواکب ستاره‌اند. هیچ ستاره‌ای فاقد نور نیست. پس برخی از کواکب فاقد نور نیستند».

### شرایط شکل دوم؛ ۱. اختلاف کیفی دو مقدمه (سلب و ایجاب)؛ ۲. کلیت کبری.

- صغری موجه کلی و کبری سالبه کلی باشد؛ مانند «هر کاتولیکی مسیحی است. هیچ مسلمانی مسیحی نیست. پس هیچ کاتولیکی مسلمان نیست».
- صغری موجه جزئی و کبری سالبه کلی باشد؛ مانند «بعضی از انسان‌ها عادلند. هیچ ظالمی عادل نیست. پس برخی از انسان‌ها ظالم نیستند».
- صغری سالبه کلی و کبری موجه کلی باشد؛ مانند «هیچ انسانی خونخوار نیست. هر گرگی خونخوار است. پس هیچ انسانی گرگ نیست».
- صغری سالبه جزئی و کبری موجه کلی باشد؛ مانند «برخی از حیوانات زیبا نیستند. هر آهویی زیبا است. پس برخی از حیوانات آهو نیستند».

### شرایط شکل سوم؛ ۱. موجه بودن صغری؛ ۲. کلیت یکی از دو مقدمه

- صغری موجه کلی و کبری موجه کلی باشد؛ مانند «هر انسانی حیوان است. هر انسانی متفکر است. پس برخی از حیوانات متفکرند».
- صغری موجه کلی و کبری موجه جزئی باشد؛ مانند «هر گلی زیباست. برخی از گل‌ها سرخند. پس برخی زیباها سرخند».
- صغری موجه کلی و کبری سالبه کلی باشد؛ مانند «هر انسانی حیوان است. هیچ انسانی اسب نیست. پس برخی حیوانات اسب نیستند».
- صغری موجه کلی و کبری سالبه جزئی باشد؛ مانند «هر دانشمندی انسان است. برخی از دانشمندان متعهد نیستند. پس برخی از انسان‌ها متعهد نیستند».
- صغری موجه جزئی و کبری موجه کلی باشد؛ مانند «برخی از انسان‌ها شاعرند. هر انسانی حسّاس است. پس برخی از شاعران حسّاسند».
- صغری موجه جزئی و کبری سالبه کلی باشد؛ مانند «بعضی انسان‌ها تیزهوشند. هیچ انسانی ستاره نیست. پس بعضی تیزهوش‌ها ستاره نیستند».

شرایط شکل چهارم؛ ۱. سالبه جزئیه نبودن هیچ یک از دو مقدمه ۲. کلیت صغری در صورت موجبیه بودن دو مقدمه.

- هر دو مقدمه موجبیه کلی باشد؛ مانند «هر انسانی حیوان است. هر ناطقی انسان است. پس برخی حیوانها ناطقند»
- صغری موجبیه کلی و کبری موجبیه جزئی باشد؛ مانند «هر انسانی متفکر است. برخی حیوانها انسانند. پس برخی از متفکرها حیوانند»
- صغری موجبیه کلی و کبری سالبه کلی باشد؛ مانند «هر انسانی حیوان است. هیچ اسبی انسان نیست. پس برخی حیوانات اسب نیستند»
- صغری سالبه کلی و کبری موجبیه کلی باشد؛ مانند «هیچ انسانی پرنده نیست. هر متفکری انسان است. پس هیچ پرنده‌ای متفکر نیست»
- صغری موجبیه جزئی و کبری سالبه کلی باشد؛ مانند «بعضی حیوانها سیاهند. هیچ سنگی حیوان نیست. پس برخی سیاهها سنگ نیستند»

## ۸. صناعات خمس :

استدلال یا حجت بر اساس مواد و مقدمات به کار رفته در آن، به پنج صنعت ( صناعات خمس ) تقسیم می شود . این صناعات عبارتند از: ۱ . برهان (لمّی و ائی)، ۲ . جدل، ۳ . مغالطه، ۴ . خطابه، ۵ . شعر.

(۱) **برهان**؛ برهان به قیاسی می گویند که از مقدمات یقینی استفاده شده و نتیجه آن هم یقینی باشد. مواد برهان عبارتند از : یقینیات؛ محسوسات و اولیات.

**برهان بر دو قسم است:** «برهان لمّی» و «برهان ائی»

- **برهان لمّی**، از وجود علت به وجود معلول پی می بریم؛ مثل «دود نشانه وجود آتش است»

- **برهان ائی**، از وجود معلول به وجود علّت ؛ مثل «رنگ زرد نشانه بیماری است».

(۲) **جدل**؛ به قیاسی می گویند که انسان با آن بتواند از مقدمات مسلّم و مورد قبول طرف مقابل، هر مطلبی را که خواست به کرسی بنشاند و هر رأیی را که خواست مردود و باطل جلوه دهد. مواد جدل عبارتند از : مشهورات و مسلمات.

(۳) **مغالطه یا سفسطه**؛ یعنی جلوه دادن باطل در لباس حق. و مواد آن عبارتند از : وهمیات و مشتبهات.

(۴) **خطابه**؛ به اقوال و استدلالی گفته می شود که فقط موجب اقناع توده مردم می شود، بدون آن که در آنها جزم و یقین واقعی ایجاد شود. و مواد آن عبارتند از : مطنونات؛ مشهورات و مقبولات.

(۵) **شعر**؛ به کلامی گفته می شود خیال انگیز که از اقوال موزون، مساوی و هم قافیه تألیف شده است . تنها ماده شعر مخیلات است.